

نوع مقاله: پژوهشی

هستی‌شناسی استقرار تصدیق عقلانی در نفس از منظر حکمت متعالیه


عبدالرسول عبودیت/ استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

sharifi1738@gmail.com

احمدحسین شریفی / استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیداحمد هاشمی / دانش‌پژوه دکتری حکمت متعالیه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ahmad2094@anjomedu.ir

 orcid.org/0000-0002-2738-7933



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹

چکیده

مهم‌ترین پرسش و دغدغه در تحقق و گسترش سبک زندگی اسلامی چگونه مؤمن شدن و چگونه مؤمن ماندن است. پاسخ این پرسش در گرو فهمیدن هستی‌شناسی ایمان مطلوب در نفس است. تبیین حقیقت ایمان و تعیین دقیق جایگاه آن در مراتب نفس و شناخت عوامل اصلی دخیل در تحقق و ثبات ایمان به صورت منظم و منطقی در یک ساختار منسجم نفسانی، ما را به هستی‌شناسی ایمان مطلوب در نفس می‌رساند. هدف این مقاله، رسیدن به این مهم براساس مبانی علم‌النفس فلسفی حکمت متعالیه، با روش تحلیل و بررسی عقلانی است. ایمان مطلوب استقرار تصدیق عقلانی در نفس است. این استقرار در مرتبه مثالی جزئی نفس و از طریق رسیدن به وضعیت ملکه محقق می‌شود. این امر از طریق تنزل ادراکی در دو مرحله و تثبیت و استحکام ادراکات تنزل یافته به واسطه تلقین، توجه نفس و انجام اعمال اختیاری متناسب صورت می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: ایمان مطلوب، حکمت متعالیه، علم‌النفس، تصدیق عقلانی مستقر، تنزل ادراکی، اعمال اختیاری، حس مشترک.

ایمان الهی به عنوان مهم‌ترین پدیده تأثیرگذار در حیات بشری همیشه مورد توجه جدی اندیشمندان به‌ویژه متفکران الهی بوده است. حقیقت ایمان عبارت است از: «تصدیق عقلانی مستقر در نفس که ناظر به تحصیل سعادت باشد». این تعریف از حقیقت ایمان پیش‌فرض این مقاله است و دو رکن اصلی دارد اول تصدیق عقلانی ناظر به تحصیل سعادت و دوم استقرار این تصدیق. در این مقاله به دنبال تحلیل هستی‌شناسانه این استقرار تصدیق عقلانی در نفس هستیم؛ بدین معنا که چگونگی تحقق عینی ایمان در نفس را براساس اصول علم‌النفس فلسفی حکمت متعالیه تحلیل نماییم. در این پژوهش، عمده تمرکز بر تحلیل رکن دوم تعریف ایمان است که نتیجه آن هستی‌شناسی استقرار تصدیق عقلانی خواهد بود. در مورد رکن اول تعریف ایمان یعنی تصدیق عقلانی؛ اقسام و شرایط تحقق در علم منطق و معرفت‌شناسی بحث می‌شود که از موضوع پژوهش حاضر خارج می‌باشد. بخش دوم یعنی تحلیل چگونگی استقرار تصدیق عقلانی در نفس از سویی سابقه پژوهشی فلسفی ندارد و از سوی دیگر، رکن اصلی و مغفول در فهم چگونگی تحقق ایمان به حساب می‌آید. به همین دلیل در این مقاله تمرکز بر هستی‌شناسی استقرار تصدیق عقلانی در نفس است که محور اصلی، در تحلیل چگونگی تحقق ایمان مطلوب است. رسیدن به این مهم براساس مبانی علم‌النفس فلسفی حکمت متعالیه و با روش تحلیل و بررسی عقلانی، هدف این تحقیق است. بدین منظور ابتدا استقرار تصدیق عقلانی تحلیل می‌شود و سپس شرایط و الزامات تحقق این استقرار در نفس تشریح می‌گردد و در پایان نیز هستی‌شناسی تصدیق قلبی بیان می‌شود.

زمینه‌سازی برای تحقق و تقویت ایمان در خود و دیگران به صورت آگاهانه و هوشمند و دفاع در برابر شیاطین در این عرصه، قطعاً به فهم دقیق و عمیق چگونگی و مراحل تحقق ایمان نیازمند است تا در پرتو آن بتوان راه‌های ایجاد و تقویت ایمان حق یا تضعیف ایمان باطل در انسان‌ها را فهمید؛ امری که تحقق‌بخش سبک زندگی اسلامی و آرمان حکومت الهی است.

۱. مفهوم‌شناسی

مفاهیم اصلی این پژوهش که به تعریف نیاز دارند، عبارتند از: ایمان، ایمان مطلوب، تصدیق، عقلانی، استقرار در نفس.

۱-۱. ایمان

تحلیل و بررسی ماهیت ایمان خود به پژوهشی مستقل نیاز دارد؛ به‌ویژه که نظرات متغایر و حتی متضادی در باب ماهیت ایمان وجود دارد. از آنجاکه پژوهشی مستقل بدین امر پرداخته در اینجا حاصل آن را به عنوان پیش‌فرض مورد استفاده قرار داده است. حقیقت ایمان همان‌طور که فلاسفه بزرگ از جمله صدرالمتألهین بدان قائل است همان «تصدیق عقلانی» است که در مرتبه ناطقه نظری شکل می‌گیرد؛ مرتبه‌ای که فصل ممیز انسان، و ویژگی آن قدرت بر تفکر است (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۴؛ مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳). تصدیق

عقلانی شامل مراتب سه‌گانه تصدیق یعنی یقین، شبه‌یقین و ظن اقلناعی می‌شود و به دو قسم مستقر و غیرمستقر تقسیم می‌گردد. ایمان در معنای عام همان تصدیق عقلانی است و در معنای خاص، تصدیق عقلانی مستقر در نفس. تصدیق عقلانی مستقر اعم از حق و باطل به تصدیقی گفته می‌شود که مولد اراده متناسب با خود اعم از انسانی و حیوانی به نحو نسبتاً با ثبات باشد که در نتیجه آن، افعال خارجی نسبتاً نهادینه‌شده از شخص صادر می‌شود. اما در تصدیق عقلانی مستقر از نوع حق ضرورتاً اراده انسانی که محصول عقل عملی است تولید می‌شود. ایمان مطلوب، تصدیق عقلانی مستقر در نفس از نوع حق است؛ چه اینکه عاقبت انسان با تصدیقات مستقر در نفس رقم می‌خورد نه تصدیقات غیرمستقر. با توجه به اینکه ادراک سعادت و اراده تحصیل آن بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین پدیده ادراکی - شوقی در نفس است که همین پدیده تعیین‌کننده عاقبت انسان است باید گفت: تعریف فلسفی ایمان به معنای عام عبارت است از: «تصدیق عقلانی تحصیل سعادت» و تعریف ایمان به معنای خاص عبارت است از: «تصدیق عقلانی مستقر تحصیل سعادت». این تعریف به عنوان پیش‌فرض و مبنای تحقیق حاضر است.

۱-۲. ایمان مطلوب

منظور از ایمان مطلوب، ایمانی است که سعادت حقیقی را برای انسان رقم بزند که عبارت است از: «تصدیق عقلانی مستقر تحصیل سعادت حقیقی».

۱-۳. تصدیق

صدرالمآلهین تصور و تصدیق را این‌گونه تعریف می‌کند که اگر اثر و صورتی که از حقایق عینی در ذهن حاصل می‌گردد؛ یا صرفاً تصور ماهیات و مفاهیم آن صورت‌های عینی است که در این صورت «تصور» نام دارد و اگر صورت و درک این است که این آثار و صورت‌های ذهنی مطابق با حقیقت و واقعیت عینی است؛ حال خواه در حقیقت هم این صورت و درک مطابقت با واقع و نفس‌الامر داشته باشد یا نه، «تصدیق و اذعان» نام دارد (ر.ک: صدرالمآلهین، ۱۳۶۳، ص ۳۳۰). بنابراین مراد از تصدیق در تعریف ایمان عبارت است از: «اعتقاد و اذعان به صدق قضیه» اعم از اینکه درواقع صادق باشد یا کاذب.

۱-۴. عقلانی بودن

منظور از عقلانی بودن، تصدیق در مرتبه ناطقه نظری می‌باشد که فصل‌میز انسان از سایر حیوانات است و ویژگی آن قدرت تفکر است.

۱-۵. استقرار در نفس

استقرار در نفس به معنای مولد اراده بودن تصدیق به صورت نسبتاً باثبات است. تصدیقی را که چنین قابلیت داشته باشد، تصدیق مستقر در نفس می‌گویند.

۲. تحلیل استقرار تصدیق عقلانی در نفس

برای فهم چگونگی تحقق استقرار تصدیق عقلانی در نفس ابتدا باید حقیقت علم‌النفسی این استقرار در نفس تحلیل و سپس به شرایط و الزامات ایجاد آن در نفس بپردازیم. براین اساس می‌گوییم که:

نفس انسان طبق دیدگاه صدرالمتألهین دارای سه قوه ادراکی و دو قوه شوقیه است. قوای ادراکی: حواس ظاهری، حس مشترک و ناطقه نظری و دو قوه شوقیه عبارت‌اند از: شوقیه حیوانی که به دو شاخه شهوت و غضب تقسیم می‌شود و شوقیه انسانی یا همان عقل عملی که افعال انسانی نفس توسط آن صادر می‌شود. هر دو قوه شوقیه تابع قوای ادراکی انسان هستند؛ بدین صورت که ادراک خیر و نفع و یا ادراک شر و ضرر موجب فعال شدن این دو قوه برای جلب منفعت یا دفع ضرر می‌شود. با این تفاوت که قوه شوقیه حیوانی تابع قوای ادراکی حیوانی و قوه شوقیه انسانی تابع ادراک ناطقه نظری است (ر. ک: صدرالمتألهین، ۱۳۷۵، ص ۲۴۷؛ فارابی، ۱۹۹۵، ص ۸۴).

نفس، قابلیت اتحاد با هر نوع ادراکی را دارد و براساس مبانی حکمت متعالیه حصول هر ادراکی در نفس به معنای اتحاد نفس با آن ادراک است اعم از حسی، خیالی و عقلی (ر. ک: عبودیت، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳). تصدیق نفس به فایده یا ضرر نیز سبب ایجاد شوق برای جلب یا دفع می‌شود، اما دوام ادراک تصدیق‌شده در نفس از سویی و شدت آن از سوی دیگر در انواع و مصادیق ادراکات، یکسان نیست.

اما نکته بسیار مهم این است که تحقق افعال انسان به اراده و شوق جزئی نیاز دارد و شوق و اراده جزئی صرفاً از ادراک جزئی حاصل می‌شود نه ادراک کلی و مفهومی؛ چراکه این ادراک در بهترین حالت شوق کلی و اجمالی را در پی دارد (ر. ک: صدرالمتألهین، بی‌تا، ص ۱۵۶؛ سهرودی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۴۷۶؛ زنوزی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۳۹). بنابراین برای ایجاد اراده اعمال خارجی که اراده جزئی می‌باشد آن هم به صورت نسبتاً پایدار و نهادینه‌شده نیازمند ادراکی جزئی نفس آن هم به صورت شدید و باثبات هستیم. این درحالی است که ایمان از سویی عقلانی است و از سوی دیگر دربردارنده بنیادی‌ترین و عمیق‌ترین ادراک و شوق یعنی تحصیل سعادت است. پس در این حالت باید ادراک مزبور علاوه بر شدت و جزئی بودن، عقلانی و ناظر به سعادت نیز باشد.

هر ادراکی با هر کیفیتی قابلیت ایجاد چنین شوقی را ندارد؛ به همین دلیل در نوع انسان‌ها اتحاد نفس در مرتبه نطقی با ادراک عقلانی سعادت برای ایجاد ایمان کفایت نمی‌کند؛ زیرا در انسان‌های عادی، قوه ناطقه به‌شدت ضعیف و ادراکات آن نیز کلی و مفهومی است و به صورت تدریجی به شرط حرکت در مسیر سعادت تقویت می‌شود. بنابراین ادراک حقیقی و کامل در مرتبه ناطقه نسبت به سعادت، پس از ایمان و استقامت بر آن از طریق انجام تعهدات و لوازم عملی حاصل می‌شود. پس ادراک عقلانی نسبت به سعادت که ما از آن به ادراک کلی مفهومی تعبیر می‌کنیم به دلیل کلی بودن توان ایجاد شوق بنیادین در نفس را ندارد.

براین اساس نتیجه می‌گیریم که در عموم انسان‌ها تحقق ادراکی قوی که بتواند شوق فراگیر در نفس را رقم بزند، در مرتبه مثالی جزئی نفس شکل می‌گیرد که شامل مرتبه تخیل و احساس است؛ مرتبه‌ای که در آن ادراک

جزئی توسط صور انجام می‌گیرد؛ زیرا در عموم انسان‌ها این مرتبه است که از فعلیت قوی برخوردار می‌باشد و غالباً ادراکات نفس در این مرتبه در مقایسه با ادراکات قوه ناطقه قوی‌تر و شدیدترند و از سوی دیگر ادراکات جزئی جهت ایجاد اراده جزئی ناظر به عمل نیز توسط همین مرتبه ادراکی محقق می‌شوند. به همین دلیل در انسان‌های عادی، ادراک سعادت در مرتبه مثالی جزئی نفس تعیین‌کننده است نه ادراک در مرتبه مفهومی عقلانی.

بنابراین ما برای تحقق ایمان از سویی به تصدیق عقلانی نیازمندیم و از سوی دیگر به ادراک جزئی و شدید نفس نسبت به سعادت که این مهم درباره انسان‌های عادی که به مرتبه عقل بالفعل نرسیده‌اند فقط در مرتبه مثالی جزئی خیالی واقع می‌شود. جمع این دو نیاز ما را به هستی‌شناسی استقرار تصدیق عقلانی می‌رساند. مقصود از استقرار تصدیق عقلانی سعادت در نفس عبارت است از: «ادراک تصدیق عقلانی تحصیل سعادت در مرتبه مثالی جزئی خیالی».

پس مراد از تصدیق قلبی در مقابل تصدیق عقلانی نیز همین مرتبه مثالی خیالی می‌باشد که از آن به لوح نفس تعبیر می‌شود؛ چراکه اگر چیزی در آن ثبت شود به دلیل شدت و جزئی بودن ادراک، تعیین‌کننده اصلی حقیقت انسان در بین انواع موجودات در عالم هستی خواهد بود. بنابراین اگر ادراک عقلانی سعادت حقیقی در لوح نفس ثبت شود، انسان مؤمن می‌شود (ر. ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۴۲ و ۳۴۵ و ۳۶۶).

قوه مدرکه در این مرتبه عبارت است از: حس مشترک. این قوه ادراکی هم مدرک صور حسی منتقل‌شده توسط حواس ظاهری است هم مدرک صور خیالی است که یا مستقیماً توسط قوه خیال ذخیره شده‌اند یا توسط قوه متخیله با ترکیب و تفصیل در صور خیالی ایجاد شده‌اند. به‌رحال قوه مدرکه تمام صور جزئی مثالی چه خارجی و چه باطنی حس مشترک است؛ با این تفاوت که به ادراک صور خیالی توسط حس مشترک «تخیل» و به ادراک صور حسی توسط حس مشترک «احساس» گفته می‌شود. تفاوت تخیل و احساس در نحوه ثبات صورت در حس مشترک است؛ اگر این ثبات محکم باشد حالت احساس رخ می‌دهد هرچند این صورت خیالی باشد و در غیر این صورت حالت تخیل (ر. ک: عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۳).

حال این پرسش مطرح می‌شود که مراد از این استحکام صورت در حس مشترک چیست؟ پاسخ این است که مراد از استحکام، حالتی در نفس است که از آن به «ملکه» تعبیر می‌شود. توضیح مطلب از این قرار است:

هر فعلی که از انسان صادر می‌شود اعم از جوانحی و جوارحی اثری در نفس ایجاد می‌کند که «حال» نام دارد (ر. ک: دغیم، ۲۰۰۱، ص ۷۶۵). حال، به هر صفتی نفسانی گفته می‌شود در شرایطی که استحکام و ثبات نداشته باشد و به همین دلیل قابلیت صدور فعل به سهولت و بدون تلاش و زحمت را ندارد و به راحتی قابل تغییر و حذف شدن از نفس است (ر. ک: صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۱۰؛ صلیبا، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲۰؛ جهامی، ۱۹۹۸، ص ۸۴۵). اما اگر این صفت شدت پیدا کرده و راسخ در نفس گردد به طوری که تغییر و حذف آن به سختی ممکن باشد و افعال از آن به سهولت و بدون زحمت و تلاش صادر شود «ملکه» نام دارد (ر. ک:

صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۷؛ جهامی و دیگران، ۱۹۹۶، ص ۹۹۹؛ جرجانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۰۱). بنابراین «حال» وضعیت عدم استقرار کیفیات و صفات نفسانی اعم از ادراکی و گرایشی می‌باشد، ولی ملکه حالت رسوخ، شدت و استقرار این کیفیات است.

در نظر صدرالمتألهین، حال عرض نفسانی است و تفاوت آن با ملکه به شدت و ضعف است. با این حال طبق مبانی حکمت متعالیه اشتداد در کیفیت یعنی ملکه به تدریج موجب حصول صورتی در نفس می‌شود که این صورت همانند فصول اجناس مبدأ آثار مختص به خود می‌شود و در نتیجه آن، حقیقت جوهری نفس متناسب با ملکه یا ملکات ایجاد شده، به نوع جوهری متفاوت از قبل تبدیل می‌شود. همانند حرارت ضعیف در زغال (وضعیت حال) که با اشتداد تبدیل به صورت آتشی می‌شود که همانند سایر مصادیق آتش ذاتاً سوزاننده است (وضعیت ملکه) (ر. ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۲۰۲؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۱۰).

نتیجه اینکه وضعیت مطلوب استحکام صور ادراکی در نفس به معنای تبدیل شدن آنها از وضعیت «حال» به وضعیت «ملکه» است.

قطعاً در حالت احساس است که شرایط ایجاد وضعیت ملکه در نفس حاصل می‌شود اما وضعیت ملکه برتر از حالت احساس است؛ زیرا در وضعیت ملکه، ادراک صور نه تنها به نحو احساس است، بلکه این حالت پایدار می‌باشد؛ درحالی که ادراک صور به نحو احساس به صورت موردی و گاه‌گاهی نیز می‌تواند حاصل شود، اما این حالات شکل‌دهنده ایمان مطلوب نیستند؛ ایمان بنیادی‌ترین و عمیق‌ترین ادراک و شوق حاصل از آن است. روشن است که این مقوله فقط با وضعیت ملکه سازگار است. پس حالت «ملکه» تحقق‌بخش استقرار تصدیق عقلانی موردنظر در نفس است.

با این توضیحات روشن می‌شود که حقیقت علم‌النفسی استقرار تصدیق عقلانی در نفس عبارت است از: «ملکه شدن معرفت عقلانی تحصیل سعادت در مرتبه حس مشترک».

۳. الزامات و شرایط تحقق استقرار تصدیق عقلانی در نفس

با روشن شدن حقیقت استقرار تصدیق عقلانی یا همان ایمان مطلوب در نفس نوبت به تحلیل و بررسی الزامات و شرایط ایجاد این حقیقت می‌رسد.

همان‌طور که بیان شد استقرار تصدیق عقلانی در نفس به معنای ملکه شدن معرفت عقلانی تحصیل سعادت در مرتبه حس مشترک است. پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چگونه تصدیق عقلانی که در مرتبه ناطقه نظری حاصل شده، در مرتبه حس مشترک و به نحو ملکه مورد ادراک نفس قرار می‌گیرد؟

در پاسخ باید گفت برای تحقق این وضعیت دو اتفاق باید در نفس رخ دهد: اول ادراک عقلانی سعادت در مرتبه مثالی جزئی خیالی و سپس تثبیت و استحکام این ادراک. بدین‌منظور پرسش مطرح‌شده به دو پرسش تحلیل می‌شود که به هر کدام جداگانه باید پاسخ داد تا در مجموع پاسخ پرسش اصلی داده شود.

پرسش اول این است که چگونه تصدیق عقلانی سعادت در مرتبه مثالی جزئی خیالی مورد ادراک نفس قرار می‌گیرد؟ پاسخ این است که این امر از طریق «تنزل ادراکی» صورت می‌گیرد. برای روشن شدن مسئله باید تنزل ادراکی تشریح شود.

۳-۱. تنزل ادراکی

تنزل ادراکی در مقابل صعود ادراکی است. صعود ادراکی عبارت است از ادراک حسی سپس ادراک خیالی آن صورت حسی و سپس ادراک عقلی صورت خیالی. در صعود ادراکی، نفس براساس اتحاد عالم و معلوم از مرحله ادراک حسی به مرحله ادراک خیالی و سپس به مرحله ادراک عقلی صعود می‌کند. دلیل این صعود وجود ارتباط و علاقه ذاتی و اتحاد بین این سه مرحله از ادراک است که سبب می‌شود هر مرتبه‌ای زمینه ایجاد مرتبه بالاتر متناسب با خود را فراهم کند. به تعبیر دیگر صور ادراکی حسی، خیالی و عقلی مترتب بر یکدیگرند؛ صورت خیالی، همان صورت حسی ارتقایافته در مرتبه خیال است و صورت عقلی، همان صورت خیالی ارتقایافته در مرتبه عقل است و این مراتب به حمل حقیقه و رقیقه بر یکدیگر قابل حمل‌اند (ر. ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۶۲؛ حیدری، ۱۳۹۲، ص ۲۸).

این مربوط به صعود ادراکی بود. عین این مسئله در نزول ادراکی نیز جاریست؛ یعنی هنگامی که انسان یک صورت عقلی را ادراک می‌کند، از این صورت عقلی یک صورت مثالی که مطابق آن صورت عقلی است در مرتبه خیالی، ایجاد می‌شود و با قوت و شدت گرفتن این صورت خیالی، قوه حس مشترک از آن منفعل شده و صورت مثالی به مرتبه حس تنزل پیدا می‌کند و تا جایی که می‌تواند در خارج و در برابر حس متمثل شده و توسط حس مشترک مورد ادراک نفس قرار می‌گیرد. صدرالمتألهین رؤیت فرشته وحی توسط انبیاء را نیز همین‌گونه تفسیر می‌کند (ر. ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۶۲).

آیات قرآن کریم در این زمینه بهترین شاهد مثال‌اند. اساساً دلیل اینکه قرآن کریم ویژگی‌های عالم برزخ و قیامت را در موارد بسیاری در قالب مثال‌های جزئی، ملموس و حتی محسوس بیان می‌کند همین است. از سویی هر حقیقت اخروی نمونه‌ای مثالی و مادی دارد؛ چراکه عوالم و نشئه‌ها با یکدیگر تطابق دارند و این نتیجه‌ای است که از اصل تشکیک وجود به دست می‌آید که از اصول بنیادین حکمت متعالیه می‌باشد و از سوی دیگر اغلب انسان‌ها نیز نفسشان در مرتبه مثالی خیالی فعلیت قوی دارد و فعلیت مرتبه نطقی در ایشان معمولاً ضعیف، بلکه بسیار ضعیف است. براین‌اساس قرآن کریم حقایق عالم آخرت را در قالب مثال‌های دنیایی برای مردم بیان می‌کند تا همه انسان‌ها توان درک و راهیابی به معارف الهی را به دست آورند. این عمل در عین حق بودن، زمینه حداکثری هدایت را نیز برای انسان‌ها فراهم می‌آورد (ر. ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ الف، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۵).

هدف از ارسال رسل و انزال کتب زمین‌سازی هدایت حداکثری برای انسان‌هاست و این امر جز با تنزل دادن معارف الهی تا حد محسوسات امکان‌پذیر نیست؛ زیرا عامه مردم بیشتر با محسوسات سروکار دارند و به همین دلیل

توان ادراک ما فوق محسوسات به‌آسانی برای ایشان میسر نیست. از این رو قرآن کریم با استفاده از معانی قابل درک بشر، معانی و حقایق کلیه الهی را تنزل داده و آنها را در قالب محسوسات و جسمانیات برای مردم بیان کرده است تا زمینه هدایت حداکثری را برای عموم انسان‌ها فراهم آورد (ر. ک: طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۶۰).

حق بودن این مطلب براساس همان اصل تطابق عوالم هستی طبق تشکیکی بودن نظام وجود است و فراهم شدن زمینه هدایت حداکثری نیز به دلیل تنزل معارف الهی به مرتبه مثالی خیالی است که هر انسان طبیعی از آن برخوردار است. اهل ظاهر در همین مرتبه باقی می‌مانند و خواص به معقولات این مثال‌ها راه می‌یابند (ر. ک: صدرالمآلهین، ۱۳۶۶ الف، ج ۱، ص ۳۲۶) و از این جهت سعادت به دو شاخه مقربین و متوسطین تقسیم می‌شود.

بنابراین تنزل ادراکی به معنای ایجاد صورت‌های متناسب با ادراکات عقلانی در مرتبه مثالی خیالی است؛ به‌گونه‌ای که صور ایجادشده مطابق با صور و معانی کلی عقلانی باشند. پس تنزل ادراکی ضرورتاً به معنای تصویرسازی مثالی از مفاهیم و معانی کلی عقلی است و این ویژگی ذاتی مرتبه مثالی خیالی می‌باشد.

هرچند حقایق عقلی ثابت بوده و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی ندارند، اما درباره صورت‌های (تصویرهای) خیالی حاکی این‌گونه نیست. مطابقت با صور و معانی عقلانی متنوع است؛ بدین معنا که یک حقیقت عقلی می‌تواند توسط صور خیالی گوناگون تنزل یابد؛ به‌طوری که برخی در حکایتگری از مصداق، نزدیک‌تر به صورت عقلی و برخی دورتر باشند. این مسئله از سویی به قابلیت انسان‌ها در درک صورت‌های خیالی مطابق با معانی عقلی و از سوی دیگر به توانایی ایجاد این صور مثالی توسط انسان برای خود یا دیگران بازمی‌گردد. پس صورت‌های خیالی نسبت به قابلیت مطابقت با حقایق عقلی و حکایتگری از مصداق، در درجات مختلف قرار می‌گیرند. از همین رو این صور حاکی، نسبت به افراد و امت‌ها می‌تواند متفاوت و حتی محل اختلاف باشد علی‌رغم اینکه محکی در تمام این صور یک حقیقت است. به‌هرحال هر صورتی که برای انسان یا انسان‌هایی بهتر حکایتگری کرده و آنها را به سمت سعادت حقیقی رهنمون سازد برای آن شخص یا اشخاص اولویت می‌یابد (ر. ک: فارابی، ۱۹۹۶، ص ۹۸-۹۷).

۳-۱-۱. مراحل اصلی تنزل ادراکی

تنزل ادراکی با توجه به ساختار و ابعاد اصلی نفس دارای دو مرحله اصلی و بنیادین است که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم.

۳-۱-۱-۱. فنزل ادراک کلی نظری به جزئی فکری

مرحله اول تنزل ادراکی مربوط به تنزل ادراکات کلی مفهومی به مرتبه تفکر است؛ مرتبه‌ای که در آن قوه عقل عملی با تکیه بر آرا و کلیات عملی به‌دست‌آمده توسط ناطقه نظری و از طریق به خدمت گرفتن قوای ادراکی و تحریکی حیوانی به آرا و نتایج جزئی جهت عمل برای تحصیل غایت یا غایات نفس می‌رسد تا براساس آن حرکت تکاملی نفس به سمت سعادت تصدیق‌شده صورت گیرد.

با توجه به اینکه فصل ممیز انسان قدرت بر تفکر است، باید گفت که این مرحله بنیادی‌ترین ادراک در عموم انسان‌ها در جهت حرکت نفس به سمت تحصیل سعادت است؛ زیرا در انسان‌های عادی آنچه در انسان بما هو انسان فعلیت دارد همین مرتبه تفکر است که البته دربردارنده ادراک کلیات نیز هست که از آن به ادراک کلی مفهومی تعبیر می‌شود؛ اما این ادراک تا هنگامی که در بستر تفکر به نتایج جزئی جهت عمل نرسد سودی به حال شخص ندارد.

در این مرتبه نفس با اضافه کردن کلیات نظری به جزئیات به‌دست‌آمده از سایر قوای ادراکی و همچنین قوه متصرفه به نتایج جزئی جهت عمل کردن می‌رسد. برای مثال ادراک این قاعده کلی که «راستگویی شایسته انجام دادن است» توسط عقل نظری در شاخه حکمت عملی و با قرار گرفتن دو مقدمه کلی کنار هم به دست آمده است. این دو مقدمه کلی عبارت‌اند از: «هر عمل نیکویی شایسته انجام دادن است» و «راستگویی عمل نیکویی است» در نتیجه «راستگویی شایسته انجام دادن است». این مقدمات به دلیل کلی بودن توسط ناطقه نظری درک می‌شوند. حال برای رسیدن به نتیجه جزئی که شرط ضروری برای عمل کردن است، باید این نتیجه کلی کنار یک مقدمه جزئی قرار گیرد. برای مثال این مقدمه که «این فعل راستگویی است» اگر در کنار نتیجه کلی به‌دست‌آمده قرار گیرد این نتیجه جزئی به دست می‌آید: «این فعل شایسته انجام دادن است». در این حالت است که نفس با تصدیق به فایده جزئی موجب ایجاد شوق جزئی جهت تحقق عینی این نتیجه جزئی می‌شود (ر. ک: حسن‌زاده آملی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۵).

بنابراین منظور از تنزل ادراکی در این مرحله رسیدن به نتایج جزئی برای عمل با اتکا به نتایج کلی عقل نظری می‌باشد. ویژگی این مرحله ادراک کلیات به صورت درآمیخته با جزئیات است که در نهایت به یک تصور یا تصدیق جزئی ختم می‌شود که البته همین تصور و تصدیق جزئی نیز معنای کلی اضافه شده به صورت جزئی است.

۱-۲-۳. تنزل ادراک جزئی فکری به جزئی خیالی

در این مرحله تصور و تصدیقات جزئی به‌دست‌آمده در مرحله قبل در قالب صور مثالی جزئی خیالی درک می‌شوند. تفاوت این مرحله با مرحله قبل در این است که در این مرحله فقط صور جزئی مثالی مدنظر است؛ درحالی که در مرحله قبل ادراکات کلی آمیخته به صور جزئی موردنظر بود. به تعبیر دیگر در این مرحله نفس صور جزئی را از معنای کلی آمیخته با خود جدا کرده، به صورت خاص مورد توجه قرار می‌دهد. برای مثال نتیجه جزئی به‌دست‌آمده در مرحله قبل عبارت بود از: «این فعل خاص (مصدق راستگویی) شایسته انجام دادن است». نفس این نتیجه را به صورت معنای آمیخته با جزئی درک می‌کند (این بیان طبق نظر خاص صدرالمتألهین است، ولی براساس نظر مشهور، معانی جزئی توسط قوه واهمه درک می‌شوند)؛ درحالی که در مرحله فعلی نفس فقط صورت مثالی این فعل را مورد توجه قرار می‌دهد.

این امر به کمک قوه متخیله و قوه خیال به دو صورت می‌تواند محقق شود: صورت اول این است که نتایج به‌دست‌آمده مستقیماً به صور خیالی تبدیل شود و تنزل یابد. این در مواردی است که چنین قابلیت وجود داشته باشد. تمام مفاهیم کلی که مسبوق به صور حسی‌اند، مستقیماً قابلیت تنزل به صور خیالی را دارا هستند و صورت دوم حکایتگری غیرمستقیم است که قوه متخیله براساس کارکرد حکایتگری خود صورت‌های خیالی متناسب را ایجاد و با آنها از مصادیق نتایج به‌دست‌آمده در مرحله اول حکایت کند. درباره مفاهیم و گزاره‌های الهی و دینی و مفاهیمی که مایزای عینی ندارند، بلکه منشأ انتزاع دارند، معمولاً نوع دوم جاری است. مثلاً در مورد تفکر درباره خداوند متعال به توجه و تفکر در نعمت‌های الهی توصیه شده است؛ زیرا نعمت‌های الهی مستقیماً یا غیرمستقیم قابل تصویرسازی هستند. توجه به نعمت به طور طبیعی توجه و محبت صاحب نعمت را برای انسان به دنبال دارد.

همچنین درباره برخی مفاهیم می‌توان از مشابهت اشکال و صور موجودات عالم مادی استفاده کرد. برای مثال در مفاهیمی چون علم، جهل، عظمت، علو و رفعت، شجاعت، حيله‌گر بودن، حسادت و سرعت می‌توان از این شیوه بهره برد: مفهوم علم را با نور، جهل را با ظلمت، عظمت را با کوه، مفهوم رفعت و علو را با آسمان و اجرام آسمانی، مفهوم شجاعت را با شیر، مفهوم حيله‌گر بودن را با روباه، مفهوم حسادت را با گرگ و مفهوم سرعت را با حرکت سریع یک جسم حکایت کرد (ر. ک: طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۲۷۱ و ۲۷۲).

در هر صورت تنزل به مرتبه خیال به معنای ایجاد صورت‌های متناسب با ادراکات کلی ناطقه نظری و معانی جزئی قوه مفکره در مرتبه مثالی خیالی است؛ به‌گونه‌ای که این صورت‌ها حکایتگر مصادیق نتایج تفکر باشند. این صور ایجادشده توسط حس مشترک به صورت تخیل مورد ادراک نفس قرار می‌گیرند. در این مرحله است که تصور و تصدیق به فایده افعال از حالت شوق جزئی ضعیف به حالت شوق شدید تبدیل و در ادامه، در صورت نبود مانع، زمینه ایجاد اراده جهت تحقق خارجی افعال فراهم می‌شود.

با روشن شدن معنای تنزل ادراکی و چگونگی حصول آن نوبت به پاسخ پرسش دوم می‌رسد، مبنی بر اینکه چگونه نتایج به‌دست‌آمده از طریق تنزل ادراکی در نفس راسخ و مستحکم می‌شوند؟
با توجه به اینکه ما دو مرحله اصلی در تنزل ادراکی داشتیم، پس تثبیت و استحکام تنزلات ادراکی در هر دو مرحله باید بررسی شود.

۲-۳. تثبیت و استحکام ادراکات تنزل یافته در مرحله اول

تثبیت و استحکام نتایج جزئی به‌دست‌آمده در این مرحله از طریق «تلقین» محقق می‌شود. با تلقین مداوم نتایج به‌دست‌آمده به نفس به تدریج این ادراکات در نفس راسخ و مستحکم می‌شوند و در نتیجه شوق حاصل از آنها نیز تشدید می‌گردد.

تلقین عبارت است از تکرار مطلبی به طور مداوم برای خود یا دیگران. اهمیت این مقوله در تعلیم و تربیت انسان‌ها به حدی است که قرآن کریم که کلام و معجزه الهی است و از کوچک‌ترین لغو میراست از تکرار و تلقین

مطالب گوناگون الهی برای مردم استفاده کرده است؛ چراکه بدون تلقین نمی‌توان حقایق الهی و مسائل مهم را در قلوب عمده مردم وارد کرد؛ مانند تربیت کودک که بدون تکرار و تلقین امکان‌پذیر نیست. پس استفاده از ابزار تلقین برای تأثیرگذاری در نفوس نسبت به باور و عمل به مسائل موردنظر چه در مورد تربیت خود و چه در مورد دیگران ضرورت دارد (ر. ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۳۴؛ ج ۱۳، ص ۳۹۷ و ۳۹۸؛ ج ۱۴، ص ۳۹۵).

۳-۳. تثبیت و استحکام ادراکات تنزل‌یافته در مرحله دوم

استحکام و رسوخ صور جزئی خیالی در نفس از طریق «توجه و تمرکز نفس» بر صور به‌دست‌آمده از سویی و انجام دادن «اعمال اختیاری متناسب» با صورت ادراکی از سوی دیگر محقق می‌شود.

۳-۳-۱. توجه و تمرکز نفس

توجه به تفاوت ادراک نفس نسبت به صور خیالی در حالت خواب و بیداری ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که توجه و تمرکز نفس بر صور ادراکی تأثیر اساسی در تثبیت و استحکام این صور دارد. توضیح مطلب از این قرار است که در بیداری هم حواس باطنی مشغول فعالیت هستند و هم حواس ظاهری؛ با این حال معمولاً توجه اصلی نفس به صورتهایی که از طریق حواس ظاهری وارد حس مشترک می‌شوند بسیار بیشتر از صورتهایی است که از طریق قوه خیال به حس مشترک راه می‌یابند. به همین دلیل ادراک صور حسی در حالت بیداری معمولاً به نحو احساس و ادراک صور خیالی غالباً به صورت تخیل است، اما در حالت خواب حواس ظاهری تعطیل هستند و صورتی به حس مشترک ارسال نمی‌کنند؛ در نتیجه توجه نفس فقط به صور خیالی معطوف است. این وضعیت سبب می‌شود که استحکام صور خیالی در حس مشترک همانند صور حسی در بیداری صورت گیرد و در نتیجه نفس این صور را به نحو احساس درک کند (ر. ک: عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۰۴). پس میزان توجه و شدت تمرکز نفس بر صور ادراکی یکی از راه‌های استحکام صور در حس مشترک است؛ به‌گونه‌ای که هرچه این توجه و تمرکز بیشتر باشد استحکام این صور در نفس نیز بیشتر خواهد بود.

۳-۳-۲. اعمال اختیاری متناسب

منظور از اعمال متناسب، ایجاد اعمال خارجی متناسب با نتایج به‌دست‌آمده در مرحله اول تنزل ادراکی است. این اعمال قبل از تحقق خارجی ابتدا در قالب صور خیالی در مرحله دوم تنزل مورد ادراک واقع می‌شوند. کارکرد این اعمال در صورت تکرار، تثبیت و استحکام صور ادراکی ملزوم خود در نفس است که سبب می‌شود صور مزبور به صورت ملکه مورد ادراک نفس قرار بگیرد و در نتیجه استقرار تصدیق عقلانی متناسب آن عمل در نفس محقق گردد (ر. ک: طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۶۵؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، ص ۲۰۲).

اما اینکه چگونه ایجاد اعمال خارجی متناسب با صور ادراکی خیالی موجب استحکام و تثبیت این صور می‌شود نیاز به توضیح دارد که در ادامه بدان می‌پردازیم.

برای تبیین رابطه عمل اختیاری و نفس ابتدا باید دو مطلب مقدماتی را بیان کنیم:

مقدمه اول: همان‌طور که بیان شد هر فعل و کلامی که از انسان صادر می‌شود موجب حصول اثری در نفس می‌گردد که از آن به «حال» تعبیر می‌شود. این اثر مدت زمانی (بسته به میزان و کیفیت عمل) در نفس باقی می‌ماند اگر تکرار شود تراکم حصول اثرات یا همان احوال متشابه در نفس موجب شدت این آثار شده و نفس به مرتبه‌ای می‌رسد که از آن به «ملکه» تعبیر می‌شود. این حالت که بر اثر شدت و استحکام حالات در نفس پدید می‌آید موجب صدور افعال به سهولت و بدون نیاز به تفکر و کسب جدیدی از نفس می‌شود؛ درحالی که قبل از رسیدن نفس به این وضعیت، افعال با سختی بیشتری و نیازمند به ادراک و تفکر از نفس صادر می‌شوند چه اینکه از سویی به ادراک جدیدی در هر بار عمل نیاز دارند و از سوی دیگر مبارزه برای غلبه بر موانع ادراکی و گرایش، موجب زحمت برای فاعل می‌شود، درحالی که در وضعیت ملکه این سختی‌ها وجود ندارد (ر. ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ الف، ج ۱، ص ۳۳۴).

پس افعال برای نفس همانند غذاها و داروها برای بدن عمل می‌کنند و هیچ فعل ارادی نیست، مگر آنکه تأثیری در نفس دارد حال در مسیر سعادت باشد یا شقاوت و این‌گونه است که افعال متضاد یا متزاحم می‌توانند تأثیر یکدیگر را کاهش دهند یا خنثا کنند (ر. ک: همان، ص ۴۶۹).

همین راهبرد مهم است که انسان را قادر می‌سازد علوم و فنون مختلف را فرا گیرد و اگر نبود تأثیر مداوم افعال در جهت اشتداد نفس دیگر نه تعلیم ممکن بود و نه تأدیب (ر. ک: همان، ص ۳۳۴):

مقدمه دوم: هر عمل ارادی از علم و اعتقاد متناسب با خود نشئت می‌گیرد. بنابراین رابطه و تأثیر و تأثری دوسویه بین علم و عمل متناسب با آن وجود دارد. علم و اعتقاد، عمل متناسب با خود را اقتضا می‌کند و عمل نیز نشان‌دهنده و تثبیت‌کننده و همچنین تولیدکننده علم و اعتقاد متناسب با خود است؛ اعم از اینکه عمل صالح باشد یا فاسد (ر. ک: طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۶۵).

براساس نتیجه‌ای که از این مقدمات به دست می‌آید رابطه عمل اختیاری و نفس بدین صورت است که اعمال اختیاری موجب تقویت و تشدید ادراکات مسبب خود و احوالات متناسب با آن می‌شوند. هرچه تداوم این اعمال به لحاظ کمی و کیفی بیشتر باشد حرکت اشتدادی تثبیت و استحکام صور و حالات متناسب با آن به سمت تحصیل ملکات بیشتر خواهد شد. حالت «ملکه» وضعیت مطلوب تثبیت ادراکات و حالات متناسب با آن است که اگر فاضلانه باشد تسهیلگر مسیر سعادت و اگر رذیلانه باشد تسهیلگر مسیر شقاوت خواهد بود. پس برای استحکام صور مثالی خیالی و حالات نفسانی متناسب با آن نیازمند انجام اعمال متناسب با این صور به صورت مداوم تا مرحله تحصیل ملکه یا ملکات نفسانی متناسب با صور جزئی خیالی می‌باشیم.

اعمال اختیاری صالح نه‌تنها در ایجاد و تثبیت حالات اخلاقی و ادراکات مثالی خیالی نقش مستقیم و تعیین‌کننده دارند، بلکه در تشدید و تقویت توجه و تمرکز نفس نسبت به احوال و ادراکات مرتبه مثالی خیالی نیز

نقش بسیار مهم و تأثیرگذار دارند؛ زیرا توجه و تمرکز نفس نسبت به صور ادراکی خیالی موجب صدور افعال متناسب می‌شود. پس این افعال معلول توجه ادراکی نفس‌اند و طبق تحلیل رابطه عمل اختیاری و نفس، اعمال اختیاری موجب تشدید ادراکات مسبب خود هستند.

اما محدوده تأثیرگذاری اعمال اختیاری به مرتبه مثالی خیالی محدود نمی‌شود، بلکه تا مرتبه ناطقه نظری نیز کشیده می‌شود. کلام علامه طباطبائی موارد این تأثیرگذاری را برای ما روشن می‌کند. وی در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) شأن و قابلیت اعتقاد حق را این می‌داند که با صعود الی الله صاحب خود را به تقرب عندالله برساند و شأن و قابلیت عمل صالح بنا بر نص آیه شریفه این است که علم و اعتقاد حق را بالا ببرد. اما بالا بردن علم و اعتقاد حق توسط اعمال صالح دقیقاً به چه معناست؟ یا به تعبیر دیگر چگونه می‌توان فهمید که علم و اعتقاد حق در حال صعود الی الله است؟

علامه طباطبائی این صعود و ارتفاع را به دو چیز می‌داند: ۱. خالص شدن علم و اعتقاد از شک و تردید، ۲. توجه و تمرکز بیشتر نفس بر علوم و عقاید حقه. براین اساس هرچه این دو شاخصه افزایش پیدا کند نشان از صعود و ارتفاع اعتقاد حق به سوی الله توسط اعمال صالح و در نتیجه تقرب انسان به خداوند متعال است (ر. ک: طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۶۵). براین اساس اعمال اختیاری دو تأثیر در تصدیقات عقلانی دارند: اول تقویت و تشدید تمرکز نفس نسبت به تصدیقات عقلانی در همان مرتبه ناطقه نظری و دوم خالص کردن این تصدیقات از شک و تردید.

نتیجه اینکه نقش اعمال اختیاری در استقرار و رسوخ تصدیقات عقلانی نیز (اعم از کلی و جزئی) همچون ادراکات خیالی نقشی مهم، تعیین کننده و بی‌بدیل است. از همین جا می‌توان به حکمت تأکید اسلام در آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} بر عمل صالح و نقش آن در ایمان سعادت بخش پی برد. اما این تأثیر افعال اختیاری در مراتب و ابعاد نفس، یکطرفه نیست؛ بلکه با تقویت ادراکات نطقی و خیالی نفس و تثبیت هرچه بیشتر حالات نفسانی، افعال انسان نیز افزایش می‌یابد؛ زیرا این امور در سلسله علل حقیقی صدور افعال ارادی قرار می‌گیرند.

۳-۴. مراتب استقرار تصدیق عقلانی در نفس

ایمان مقوله‌ای تشکیکی و دارای شدت و ضعف بوده، از همین رو دارای مراتب است. دلیل این مدعا این است که عناصر تشکیل دهنده ایمان یعنی معرفت عقلانی و استقرار و رسوخ این تصدیق در نفس هر دو امور قابل شدت و ضعف‌اند؛ علم به موضوعی نسبت به حالات نفسانی عالم دارای مراتب چهارگانه یقین، ظن، شک و وهم است. این یعنی علم انسان نسبت به موضوعی دارای شدت و ضعف می‌باشد. البته باید توجه داشت که این مراتب بین گزاره و فاعل شناسا مطرح است، نه بین گزاره و محکی آن یعنی صدق و عدم صدق گزاره که در این حالت شدت و ضعف معنا ندارد و گزاره یا صادق است و یا کاذب. برای مثال گزاره «خدا موجود است» صادق است؛ یعنی مطابق واقع است و در این حالت شدت و ضعف معنا ندارد، اما میزان و کیفیت علم عالم به این گزاره کاملاً می‌تواند متفاوت

باشد؛ از انکار مطلق تا وهم، سپس شک، ظن، شبه‌یقین، یقین و حتی بالاتر از آن شهود و مکاشفه. پس علم که یکی از ارکان ایمان است نسبت به فاعل شناسا شدت و ضعف می‌پذیرد.

رکن دوم ایمان یعنی رسوخ و استقرار حالات نفسانی نیز امری کیفی بوده که قابلیت شدت و ضعف را دارد از وضعیت حال تا ملکه. در نتیجه محصول این دو امر یعنی استقرار نیز کاملاً دارای شدت و ضعف است.

نتیجه اینکه ایمان یعنی استقرار تصدیق عقلانی در نفس، امری ذومراتب بوده که قابل شدت و ضعف است. این حقیقت در زبان آیات و روایات نیز به‌صراحت بیان و مورد تأکید واقع شده است؛ از جمله این آیه شریفه: «لَيَزِدُّوْا اِيْمَانًا مَعَ اِيْمَانِهِمْ» (فتح: ۴).

صدرالمتألهین در کتاب *شرح اصول کافی* و در تشریح روایتی از اهل بیت علیهم‌السلام که ناظر به رابطه وثیق معرفت و عمل است راه افزایش و شدت ایمان و معرفت را نیز تکرار عمل و در نتیجه آن ایجاد مستمر حالات اخلاقی در نفس می‌داند و معتقد است همان‌طور که کسب معرفت، زمینه عمل را فراهم می‌کند و اساساً معرفت روح عمل است، ترک عمل نیز به معدوم شدن معرفت (متناسب با آن) می‌انجامد (ر. ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ الف، ج ۲، ص ۲۰۴).

بنابراین نقش اعمال صالح البته با تکرار و مداومت در ارتقای مراتب ایمان نیز نقشی بی‌بدیل و تعیین‌کننده است. در مقابل کاهش اعمال صالح نیز موجب تنزل و تضعیف ایمان می‌گردد؛ تا جایی که حتی کاملاً از بین برود؛ در صورتی که انجام دادن اعمال به‌طور کلی قطع شود.

۳۵. جمع‌بندی نقش اعمال اختیاری در استقرار تصدیق عقلانی در نفس

همان‌طور که از توضیحات ارائه‌شده در سطور قبل به دست می‌آید، نقش اعمال اختیاری چه در استقرار و تثبیت صور خیالی و حالات نفسانی و چه در شدت و تقویت توجه و تمرکز نفس نسبت به این صور و چه در تقویت و تشدید تصدیقات عقلانی در مرتبه تفکر و ناطقه نظری بسیار اساسی و تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت بدون اعمال اختیاری، تحقق ایمان و بدون مداومت بر آن، اشتداد ایمان امکان‌پذیر نیست و با ترک اعمال اختیاری، ایمان حاصل‌شده از بین خواهد رفت؛ اما این مسئله نباید به معنای اصالت اعمال اختیاری تعبیر شود، بلکه همان‌طور که صدرالمتألهین تصریح می‌کند، اعمال فرع بر احوال و معارف هستند. قوام عمل به علم است؛ همان‌گونه که قوام بدن به روح می‌باشد؛ اما دوام و کمال علم نیازمند عمل و استقامت بر آن است. پس هدف از اعمال، تقویت، تکمیل و تحصیل معارف می‌باشد که این مهم ابتدا از طریق اصلاح احوال و ملکات اخلاقی در نفس صورت می‌گیرد و نفس همچون آینه صیقل‌یافته‌ای قابلیت دریافت معارف حق را از مبدأ فیاض پیدا می‌کند. لذا اگر اعمال صالح، ناشی از تصدیقات عقلانی حق نباشند، هیچ اثری در تحقق یا اشتداد ایمان مطلوب ندارند؛ همچنان که تصدیقات عقلانی حق در صورتی که به مرحله بروز جوارحی نرسند نیز همین‌گونه خواهند بود و تأثیری نه در تحقق ایمان و نه در رشد آن نخواهند داشت و

از طرفی اعمال ارادی به‌خودی‌خود موضوعیت ندارند، بلکه وسیله‌ای لازم و ضروری برای ایجاد صفا و قابلیت نفسانی جهت تحصیل معارف الهی‌اند. به همین دلیل اعمال با توجه به نتایج حاصله از آنها در جهت تنویر قلوب متفاضل‌اند و بسته به احوال و اوقات و اشخاص این تفاضل و تأثیرگذاری مختلف است. این مطلب درباره اعمال فاسد نیز صادق است.

۴. هستی‌شناسی تصدیق قلبی

تصدیق قلبی به تصدیق مستقر در نفس گفته می‌شود؛ اعم از اینکه عقلانی باشد یا خیالی یا حسی. هستی‌شناسی استقرار تصدیق نیز ما را به این نتیجه رساند که شرایط و ویژگی‌هایی که برای استقرار مدنظر است فقط در قوی‌ترین مرتبه فعلیت‌یافته نفس محقق می‌شود و این مرتبه عبارت است از: مرتبه مثالی جزئی خیالی که قوه مدرکه آن، حس مشترک است. در این مرتبه نیز کیفیت تصدیق و ادراک باید در حد وضعیت «ملکه» باشد. در این صورت ما با استقرار تصدیق مواجهیم. بنابراین هستی‌شناسی تصدیق قلبی نیز همچون تصدیق مستقر در نفس عبارت است از: «ادراک نفس در مرتبه حس مشترک و به نحو ملکه». طبق این تحلیل چند نتیجه مهم درباره تصدیق قلبی به دست می‌آید:

۱. تصدیق قلبی نیز همچون تصدیقات حسی، خیالی و عقلی یک هویت ادراکی است و تفاوت ماهوی از این جهت با سایر تصدیقات ندارد؛

۲. تصدیق قلبی از نوع تصدیق جزئی خیالی می‌باشد، ولی با کیفیت ملکه بنابراین رابطه تصدیق خیالی و تصدیق قلبی رابطه عموم و خصوص مطلق است؛

۳. تصدیق قلبی با تصدیق مستقر در نفس مساوقت دارد؛

۴. هر نوع مدرکی اعم از حسی، خیالی و عقلی می‌تواند موضوع تصدیق قلبی واقع می‌شوند به شرط آنکه در مرتبه حس مشترک و به نحو ملکه مورد ادراک نفس قرار گیرد. این امر در مورد مدرکاتی که در مرتبه حس مشترک نیستند، یا از طریق صعود ادراکی (در مورد مدرکات حسی) و یا نزول ادراکی (در مورد مدرکات عقلانی) محقق می‌شود؛

۵. به دلیل قوت رسوخ و دوام در نفس تصدیقات قلبی، قوه شوقیه در اغلب موارد و به‌ویژه در موارد تزاحم و تضاد، تابع تصدیق قلبی یا همان تصدیق مستقر است؛

۶. با تصدیق قلبی، حقیقت جوهری نوعی خاصی در نفس ایجاد می‌گردد که منشأ آثار مختص به خود است. این مقاله را با این روایت شریف از امام صادق علیه السلام به پایان می‌رسانیم. حضرت می‌فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَ لَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ إِنَّ الْأَيْمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۲۲).

نتیجه‌گیری

منظور از هستی‌شناسی ایمان مطلوب تحلیل چگونگی تحقق ایمان مطلوب در نفس است. ایمان مطلوب به معنای استقرار تصدیق عقلانی تحصیل سعادت در نفس است. از آنجاکه ایمان به معنای مطلوب، یعنی عمیق‌ترین و پایدارترین ادراک و شوق در نفس، بنابراین این امر فقط در مرتبه مثالی جزئی نفس محقق می‌شود که به دلیل جزئی بودن و شدت، قابلیت ایجاد شوق مادر را در نفس دارد که ما از آن به «ایمان» تعبیر می‌کنیم. قوه مدرک در مرتبه مثالی خیالی عبارت است از حس مشترک. این قوه هم مدرک صور خیالی می‌باشد و هم مدرک صور حسی. تفاوت تخیل و احساس به نحوه ثبات صورت ادراکی در حس مشترک برمی‌گردد؛ اگر ثبات صورت در حس مشترک محکم باشد حالت احساس رخ می‌دهد؛ در غیر این صورت حالت تخیل و تفاوتی نمی‌کند که این صورت از خارج وارد حس مشترک شده است یا از داخل نفس.

با توجه به اینکه ایمان مطلوب بنیادی‌ترین ادراک و شوق در انسان است، استقرار تصدیق عقلانی در نفس یعنی همان ایمان مطلوب علاوه بر ادراک به نحو احساس نیازمند شدت، قوت رسوخ و دوام در نفس است. حالت «ملکه» در انسان دربردارنده این شرایط است. بنابراین هستی‌شناسی استقرار تصدیق عقلانی عبارت می‌شود از: «ملکه شدن تصدیق عقلانی سعادت در مرتبه حس مشترک». الزامات و شرایط این حالت عبارت‌اند از: تنزل ادراکی و مستحکم کردن ادراکات حاصل شده از طریق تنزلات ادراکی.

تنزل ادراکی دو مرحله اصلی دارد: مرحله اول تنزل ادراکات کلی ناطقه نظری به جزئی فکری و مرحله دوم تنزل ادراکات فکری به جزئی خیالی. در مرحله اول این تنزل ادراکی با تکیه بر ادراکات کلی ناطقه نظری و به کمک سایر قوای ادراکی و قوه مفکره نتایج جزئی برای عمل کردن به دست می‌آید. این نتایج حاصل اضافه شدن معانی کلی به صور جزئی هستند. در این مرحله است که تصور و تصدیق به فایده افعال از حالت ادراک کلی به صورت جزئی، درک شده، موجب ایجاد شوق جزئی می‌شود. در مرحله دوم تنزل، ادراکات جزئی مرتبه تفکر به صور خالص خیالی تبدیل می‌شود. تنزل به مرتبه خیال به معنای ایجاد صورتهای متناسب با ادراکات کلی ناطقه نظری و معانی جزئی قوه مفکره در مرتبه مثالی خیالی است؛ به گونه‌ای که این صورتهای حکایتگر مصادیق ادراکات کلی عقلانی و نتایج تفکر باشند. این صور ایجادشده توسط حس مشترک به صورت تخیل مورد ادراک نفس قرار می‌گیرند. در این مرحله است که تصور و تصدیق به فایده افعال از حالت شوق جزئی ضعیف به حالت شوق شدید تبدیل و در ادامه، زمینه ایجاد اراده جهت تحقق خارجی افعال فراهم می‌شود.

شرط دوم برای تحقق اتحاد موردنظر برای ایمان مطلوب عبارت است از: رسوخ و استحکام ادراکات و صور جزئی خیالی حاصل شده از طریق تنزل ادراکی در نفس. این مهم در مرحله اول تنزل از طریق تلقین و در مرحله دوم تنزل از دو طریق حاصل می‌شود: اول «توجه و تمرکز نفس» بر صور به دست آمده و دوم انجام دادن «اعمال اختیاری متناسب» با این صور ادراکی. اعمال اختیاری موجب تقویت و تشدید ادراکات مسبب خود و احوالات

متناسب با آن می‌شوند. هرچه تداوم این اعمال به لحاظ کمی و کیفی بیشتر باشد حرکت اشتدادی تثبیت و استحکام صور و حالات متناسب با آن به سمت تحصیل ملکات بیشتر خواهد شد. حالت «خلق» یا «ملکه» وضعیت مطلوب تثبیت ادراکات و حالات متناسب با آن می‌باشد که اگر فاضلان به تسهیلگر مسیر سعادت و اگر رذیلان به تسهیلگر مسیر شقاوت خواهد بود. پس برای استحکام صور مثالی خیالی نیازمند انجام اعمال متناسب با این صور به صورت مداوم تا مرحله تحصیل ملکه یا ملکات متناسب با صور جزئی خیالی هستیم.

ایمان مطلوب مقوله‌ای دارای شدت و ضعف و ذمراتب است؛ زیرا عناصر تشکیل‌دهنده ایمان یعنی معرفت عقلانی و استقرار و رسوخ این تصدیق در نفس هر دو امور قابل شدت و ضعف‌اند. مداومت بر اعمال اختیاری شرط لازم و ضروری برای اشتداد ایمان است؛ اما نقش و تأثیر اعمال اختیاری فقط به صور خیالی و حالات نفسانی محدود نمی‌شود، بلکه تا مرتبه تصدیقات ناطقه نظری نیز کشیده می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت بدون اعمال اختیاری، تحقق ایمان و بدون مداومت بر آن، اشتداد ایمان امکان‌پذیر نیست و با ترک اعمال، ایمان حاصل شده نیز از بین خواهد رفت. نه تصدیق عقلانی بدون عمل در ایجاد و رشد ایمان خاص و مطلوب مؤثر است و نه اعمال اختیاری غیر مبتنی بر تصدیق عقلانی.

معنای دقیق تصدیق قلبی عبارت است از ادراک نفس در مرتبه مثالی جزئی به نحو ملکه در مقابل تصدیق عقلانی که ادراک نفس در مرتبه نطقی است و تصدیق خیالی که اتحاد نفس با مدرکات خویش در مرتبه مثالی جزئی است، اعم از تخیل و احساس و همین‌طور اعم از وضعیت «حال» و وضعیت «ملکه» و تصدیق حسی که اتحاد نفس با مدرکات خود در مرتبه حواس ظاهری است. بنابراین تصدیق قلبی با ایمان خاص و مطلوب مساوقت دارد. تصدیق قلبی با سایر تصدیقات ادراکی، تفاوت ماهوی ندارد و حقیقتی ادراکی است. هر تصدیقی که در نفس راسخ‌تر و مستحکم‌تر باشد، تأثیر بیشتر و قوی‌تری در قوه شوقیه و ایجاد اراده انجام افعال دارد؛ به همین دلیل تصدیق قلبی به دلیل قوت رسوخ و دوام در نفس بیشترین قابلیت جهت فعال کردن قوه شوقیه و ایجاد اراده را دارد. تصدیق قلبی یا همان تصدیق مستقر ناظر به هر موضوع و مدرکی باشد، حقیقت نوعی خاصی را برای نفس رقم می‌زند. مرتبه مثالی خیالی به عنوان واسطه بین مرتبه حسی و مرتبه عقلانی، نقش اصلی و تعیین‌کننده در ایجاد تقویت و تضعیف ایمان دارد؛ زیرا تصدیق قلبی در این مرتبه محقق می‌شود. به همین دلیل چگونگی مدیریت این مرتبه در سعادت انسان اهمیت بسزایی دارد.

منابع

- جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۷۰، *کتاب التعریفات*، چ چهارم، تهران، ناصر خسرو.
- جهامی، جبار و دیگران، ۱۹۹۶م، *موسوعه المصطلحات علم المنطق عند العرب*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- _____، ۱۹۹۸م، *موسوعه المصطلحات الفسفه عند العرب*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- حسن زاده املی، حسن، ۱۴۱۷ق، *النفس من کتاب الشفاء*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- حیدری، کمال، ۱۳۹۲، *کتاب المعاد*، محرر عبدالله اسعد، بیروت، مؤسسه الهدی للطباعة و النشر.
- دغیم، سمیع، ۲۰۰۱م، *موسوعه مصطلحات الامام فخرالدین الرازی*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- زنوزی، علی بن عبدالله، ۱۳۷۸، *مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی*، تحقیق محسن کدیور، تهران، اطلاعات.
- سهرودی، شهاب الدین، ۱۳۹۲، *حکمة الانسراق*، شارح قطب الدین شیرازی، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، *اسرار الآیات*، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- _____، ۱۳۶۳، *الجوهر النضید رساله التصور و التصدیق*، قم، بیدار.
- _____، ۱۳۶۶الف، *شرح اصول کافی*، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- _____، ۱۳۶۶ب، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار.
- _____، ۱۳۶۸، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، قم، مکتبه المصطفوی.
- _____، ۱۳۷۵، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
- _____، بی تا، *الرسائل*، قم، مکتبه المصطفوی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.
- صلیبا، جمیل، ۱۴۱۴ق، *المعجم الفلسفی*، بیروت، الشركة العالمیة للکتاب.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۸۹، *خطوط کلی حکمت متعالیة*، تهران، سمت.
- _____، ۱۳۹۱، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، تهران، سمت.
- فارابی، محمدبن محمد، ۱۹۹۵م، *آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- _____، ۱۹۹۶م، *السیاسة المدنیة*، بیروت، دار و المکتبه الهلال.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، *انسان کامل*، چ چهل و چهارم، تهران، صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۱، *تقریرات فلسفه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، چ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ☞